

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اینها از عرفان یک غولی برای خودشان درست کردند برای اینکه مردم ساده و عوام را بفریبند، بفریبند یعنی به اشتباه بیاندازند. حرفی که عرفا می‌زنند این است که روح اسلام و روح همه‌ی دستورات و احکام را می‌شود گفت اسمش عرفان است، عرفان یعنی شناخت. در یک موردی می‌فرماید: خداوند آنها را می‌برد به بهشتی که قبلاً خودشان می‌دانند شناخته‌اند.

بنابراین ما که می‌گوییم عرفان نه اینکه عرفان از احکام و از اسلام و از دستورات جدا است عرفان یعنی هر کسی آنچه لازمه‌ی وجود و رفتار خودش است بشناسد به آن عارف باشد.

هر کسی که خالص باشد؛ یعنی حقه‌باز نباشد یک درجه عرفان دارد درجه‌ی کمی و این درجات دارد یکی کاملاً می‌شناسد یکی کمتر می‌شناسد یکی بیشتر می‌شناسد، مثلاً در هر کارتان بشناسید آشنایی شما به این معنا آن درجه‌ی پایینش درجه‌ی اولش بر هر کسی تقریباً واجب است و فطری است. فطرتاً شما هر جا بخواهید بروید، هر کاری بخواهید بکنید اول باید بدانید اینجا کجاست برای چی می‌روید حتی در همه چیز، فرض کنید کارمند اداره هستید کسی می‌آید که مشکلی دارد باید شما حل کنید باید بشناسید. اولاً کارتان را بدانید و حل کنید، کارتان را آشنا باشید بعد هم اینکه می‌آید، هر کسی می‌آید فکر کنید که این هم بنده‌ی خداست بشناسید که خودتان هم بنده‌ی خدا هستید پس هر دوی ما یک ارباب داریم یک سازنده داریم، بنابراین باید با هم مهربان باشیم تا او خوشحال باشد.

فرض کنید کسانی که چند بچه دارند بالاترین درد برای آنها این است که دو تا از بچه‌ها با هم بد باشند و هر وقت این دو تا بچه‌ها با هم مهربان باشند خبرخوشی برای پدر است. این حالت را داشته باشید، این عرفان است یعنی شناخت از کار و از چیزی که دارید. به این معنی برای انسان‌های عادی یعنی انسان‌هایی که بیماری روانی ندارند، عرفان یک چیز طبیعی است. نمی‌شود گفت عرفان چیست.

مثنوی مثالی می‌زند، می‌گوید دو تا ماهی در دریا بودند آشنا، یک روز یکی از اینها از آن رفیق پهلویی خودش پرسید من هر جایی رفتم تعریف آب را شنیدم که آب این همه خصوصیت دارد. این آب چیست که من ببینم. ماهی دیگر می‌گوید تو در آب غرقی آنوقت آب را نمی‌شناسی. همین ما، در شناخت خدا غرق هستیم یعنی هر جا نگاه می‌کنیم آثار وجود خدا هست حالا لازم نیست خدا را بگوییم الله، رحمان. در دلت می‌بینی، می‌دانی که یکی هست که این را می‌چرخاند به این معنی عرفان فطری تو هست منتها بعضی‌ها اینقدر شناختشان خراب می‌شود که اصلاً منحرف می‌شوند به‌جای شناخت خداوند می‌روند دنبال شناخت خراب کردن خداوند بدون اینکه خودشان بدانند آنوقت این لغات عجیب و غریب در می‌آید: عرفان‌های کاذب! عرفان که کاذب

نمی‌شود اگر عرفان باشد و اگر هم یک چیز کاذب باشد عرفان نمی‌شود، حقه‌بازی می‌شود، کسی هم که یک درجاتی از عرفان دارد بدون اینکه خودش بخواند و خودش بداند به دیگران این چیز را آشکار می‌گوید، مثلاً به آن می‌گوید: چرا بد اخلاقی می‌کنی (به این مراجعه‌کننده‌ی اداره) مگر نمی‌دانی او هم بنده‌ی خداست، تو هم بنده‌ی خدایی، من هم بنده‌ی خدا هستم این بدون اینکه بخواند یک درس عرفان به او می‌دهد. هرچند که عرفان اصلاً درس ندارد: «درسی نبود هر آنچه در سینه بود».

از این حملاتی که می‌شود هیچ ناراحت نباشید.

شمایی که مقهور و مطیع فطرت هستی برای غذا خوردن، فطری است باید بخورید، روزه می‌خواهد شما را بر این فطرت مسلط کند، این دستورات این است که می‌گوید مثلاً دلت می‌خواهد، غذا هم هست خوب هم هست نخور؛ برای اینکه بتوانی خودت را نگهداری ولی چون روزه می‌گیریم نه اینکه همیشه روزه باشیم نه! اجازه دادند شب روزه باشیم و نباید هم باشیم یعنی ناشییم نه اینکه به میل خودتان، غلط است گناه دارد.

آن دستورات شرعی هم برای این است که فطرت که بر ما مسلط است گفتم که منطقی، فطری است طبیعی است همه بلد هستند، تفاوتش این است: آنی که با علم، دانسته بر منطبق سوار است اما آنی که نمی‌داند منطبق بر او سوار است، به‌هرجهت با یک منطقی زندگی می‌کند. فطرت هم همینطور است خداوند وقتی انسان را آفرید گفت که *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً* (سوره بقره، آیه ۳۰) من در روی زمین خلیفه، وکیل برای خودم قرار می‌دهم که از طرف من همه‌ی کارها را بکند. خدا غذا می‌خورد؟ نه! هیچ چیزی از این اعمال ما را خدا انجام نمی‌دهد پس اینهایی که لازم است، وکیلش باید انجام دهد به وکیلش باید مراجعه کرد، برای اینکه وکیلش انجام دهد باید مسلط باشد. خدا بر طبیعت و بر فطرت مسلط است ممکن است جاندارانی خلق کند مثل شتر که می‌گویند می‌تواند یک هفته در صحرا آب نخورد؛ یعنی می‌تواند مقاومت این فطرت انسانی را تحت تأثیر قرار بدهد باید این بشر هم بتواند چون وکیل خداست. برای اینکه بتواند، این تمرین را خدا به او داده. روزه برای این است که اگر این را درست انجام بدهید می‌توانید یک صفت خداوند را به‌دست بیاورید و به‌دست می‌آورید. همه‌ی اینها شناخت است یعنی عرفان است. بنابراین اینهایی که از عرفان نمی‌ترسند از عرفایی می‌ترسند که عرفان را وارد هستند یعنی از شماها، حالا یکی از شما درس خوانده مثلاً لیسانس گرفته تز نوشته مثلاً راجع به نماز صبح عرفا، اصلاً یکی دیگر می‌گوید مگر عرفا نماز می‌خوانند همه‌ی اینها عارف هستند منتها هر کدامشان یک‌طور شناخت دارند بنابراین از حرف‌هایی که اینها در مورد عرفان می‌گویند، ناراحت نشوید و عرفان کاذب هم وجود ندارد که بگوییم عرفان‌های کاذب. کسی

که می‌گوید عرفان کاذب، خودش کاذب است البته اینکه من می‌گویم این مثل مشهور نیست که می‌گویند فحش می‌دهند بعد می‌گویند خودتی، نه! خودشان هم می‌دانند که خودتی. فطرت انسان خداشناسی است بدون اینکه خودش بگوید و یا بداند به یکی می‌گویید: کی تو را آفریده؟ می‌گوید: پدر و مادرم. آنها را کی آفریده؟ پدر و مادر. همینطور بروید، پس یک چیز مشترک در خلقت همه‌ی شماست آن در اختیار خداست حالا می‌توانید بگویید الله، بنابراین اگر خودتان جزء فطرت شدید، یعنی جزء خلقت خداوند شدید، همانوقت که شما را خلق می‌کند توی فطرتان هم خلق می‌کند که بنده‌ی خدا هستید یک کسی شما را آفریده است.

(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۵/۲۱، جلسه خواهران ایمانی)

این مسأله‌ی زلزله‌ی آذربایجان که هنوز هم هر روز یک خبر جدیدی از آن می‌شنویم، حالا اسمش را بگذارند پس لرزه یا لرزه، به‌هرجهت همه‌ی دل‌های ما را تکان داده. اینطور وقایع هم یک مرحله‌ای از سلوک است، خداوند در قرآن، چند جا می‌فرماید که ما شما را جلو دادیم، ببینیم چطوری کار می‌کنید. خدا مگر نمی‌داند؟ این را به یک زبان عامیانه فرموده است یعنی در واقع خواسته ما را شیر فهم کند که آقا! این چیزها را که می‌بینید، این برای آزمایش شماست. ببینیم چطوری رفتار می‌کنید یعنی *فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ* (سوره اعراف، آیه ۱۲۹) چطوری برخورد می‌کنید؟ که ان‌شاءالله این قسمتش مورد قبول خداوند باشد و آن قسمت راه سلوک، مرحله‌ای از سلوک را خودش توفیق بدهد، در واقع در امتحان خودش توفیق بدهد که او را هم رد کنیم.

در آن قضایای زلزله‌ی اردبیل ده، دوازده سال پیش نظرتان هست، ما می‌خواستیم کاری کنیم یعنی نشان بدهیم که ما واقعاً تابع این آیه‌ایم که *كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ اللَّهِ بِآثَاقٍ* (سوره حجرات، آیه ۱۳) می‌خواهیم ببینیم که شما را اینطور قرار دادیم، این هم خودش از مراحل امتحان است شما را گروه گروه، شعوب و قبائل قرار دادیم که ما حالا مثلاً می‌گوییم یکی ترک، یکی فارس، یکی کرد، یکی لر، یکی عرب است. حالا به‌عکس ما خیلی از جریانات جهانی و این سیاست‌کنیف، نه سیاستی که علی علیه السلام داشت یا پیغمبر داشت، نمی‌گذارد و هی موجباتی فراهم می‌شود که اختلاف زیادتر بشود. البته چون مردم الحمدلله رو به تکامل هستند ولو یک قدم که هست، جلوتر آمدند. درک و فهم عمومی مردم بیشتر شده، دقت می‌کنند. البته این طبیعی است که وقتی یک چنین واقعه‌ای اتفاق می‌افتد کسی به نزدیکانش بیشتر می‌رسد. آن وظیفه‌اش است، به سایرین رسیدن هم اضافه بر وظیفه است ولی بطور کلی وقتی چنین چیزی واقع می‌شود، نمی‌شود گفت که این ترک است، این فارس است، آن عجم است، آن لر است. بشریت لطمه می‌بیند و ما آن دفعه دیدیم که وقتی مثلاً تیم دکترهایی که به محل

<p>بند هفتم از بیانیی سه شنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۳۳ قمری اول فروردین ۱۳۹۱ شمسی</p>	<p>قرآن به ما خبر می‌دهد که وحی الهی بر موسی نازل شد و به آن حضرت فرمود (یعنی خطاب به پیغمبر ما فرمود که) <i>وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ</i> (سوره ابراهیم، آیه ۵) یعنی به موسی فرمود که ایام‌الله را به یاد آنها بیاور و سفارش شده به آنان یادآوری کن که آن را نگهداری کنند، تمام ایامی که یک سرور و پیروزی معنوی برای آنها حاصل شده، وقتی که از اسارت فرعون خلاص شدند و وقتی که در مقابل گوساله‌پرستان گول نخوردند و به وحدت گراییدند. تمام این روزها از قبیل تمام ایامی است که ارزشی و نقشی دارد. بنابراین در اسلام هم این ایام‌الله هست. البته در بعضی موارد ایام‌الله روزهای مشخصی مانند تولد پیامبر و ائمه، عید غدیر، عید قربان و عید فطر می‌باشد ولی ایام‌الله دیگری هم هست که در هر زمان به مناسبت‌های اجتماعی این صفت را به خود می‌گیرد. روز درویش یعنی سوّم اسفند که فقرا، وحدت و هماهنگی خود را نشان دادند و دل‌بستگی آنها به یکدیگر و اینکه دل‌هایشان به هم راه دارد، برای همه‌ی فقرا جشنی بود که به این مناسبت باید این روز را ما هم توجه کنیم، همانطوری که تمام ایرانی‌ها و حتی در خارج به این نکته واقف شده‌اند.</p>	<p>پیغمبر ۱۲۱ یادآوری قسمتی از بیانیی حضرت آقایی حاج‌دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)</p>
--	--	---

می‌رفتند. البته به ما اگر بود ما خودمان چنین تابلویی نمی‌گذاشتیم ولی برای اینکه معلوم بشود اینها که می‌آیند دکتر و طبیب هستند و از کجا هستند مثلاً اعلاناتی بود که کمک‌ها و مساعدت‌های از طرف درویش نعمت‌اللّهی، همه‌ی آن تابلوها را برمی‌داشتند. حالا این دفعه این بیشتر هم شده. این البته از یک جهت خوب است که ما بگوییم همه‌ی ایران کمک می‌کنند ولی از یک جهت نادرست است برای اینکه این وقتی درست است که شما به همه‌ی ایرانی‌ها، همه‌ی رجال، همه‌ی گروه‌ها این بضاعت را داشته باشند ولی نه اینکه تابلوی درب خانه‌اش را بردارید. این دفعه اصلاً اعلان همین که کالا نفرستید، پول نفرستید، چرا؟ چون پول نشان ندارد، پول می‌خواهید خرج کنید. کالا مثل خواربار نیست که اگر مشخص شده بود جلویش را بگیرند این یک قدری به وحدت داخلی لطمه می‌زند ولی یک‌بار صحبت شد در مورد انفاقات که می‌گویند انفاقات واجب خوب است علنی باشد یعنی نماز می‌خوانیم، علنی باشد. روزه می‌گیریم، علنی باشد. به این معنی که تظاهر به روزه‌خواری هم جرم باشد و امثال اینها. اما کارهای استحبایی، علنی نباشد بهتر است. کمک‌های دستی چیزی می‌کنید تا می‌توانید مخفی باشد. حالا ما از این جهت خوشحالیم که کمکی اگر می‌خواستیم بکنیم، این کمک نمی‌شد، طبق روال باید علنی باشد. اینها جلوی علنی بودنش را گرفتند، یک ثواب ما بیشتر می‌شود، به شرط اینکه بدانیم به مصرف خودش می‌رسد. در این مورد کمک به زلزله‌زدگان، به هر نحوی می‌توانیم خدمت کنیم. این عمل واجب اخلاقی خودمان را نشان بدهیم ولی به هر جهت خوب است اخوان، فقرا در هر موقعیتی هر نوع کمکی که از آنها برمی‌آید، انجام بدهند.

ان شاء الله دیگر از این گونه وقایع و حوادث غیرمترقبه برای ما به وجود نیاید. از خداوند می‌خواهیم: خداوند! اگر هم می‌خواهی ما را امتحان کنی، ما اهل امتحان نیستیم. الان معلوم است که همه در امتحانات مردود هستیم. ما را امتحان نکن، قدرتش را بده بعد امتحان کن. همان قدرتی را بده که آن قدرت، مهاجرین و انصار صدر اسلام را، همه جا پیروز کرد. قدرتی که چون پیغمبر فرموده بود بروید جنگ، می‌رفتند به جنگ که در یک جنگی، گاهی می‌شد یک خرما را دو نفر می‌خوردند به عنوان یک وعده‌ی غذا و آن قدرتی که ایثاری که آن مسلمان می‌گشت بین مجروحین، خواست آب بدهد گفت آن بالاتر یک مجروح دیگری هست از من شدیدتر، اول برو پیش او که او رفت پیش آن دوّمی، دوّمی هم گفت از من مجروح سخت‌تری آن بالاتر هست برو پیش او. رفت پیش سوّمی، سوّمی دیگر رحلت کرده بود. برگشت پیش دوّمی، دوّمی هم رحلت کرده بود. برگشت پیش اوّلی، اوّلی هم در این فاصله رحلت کرده بود. این قدرتی که آنها بیمار یا مجروح در حال احتضار آب را بالای سرش آوردند، می‌گویند نخورد، این یک قدرت است. همین قدرت در همه‌ی مسلمین بود که از این واقعه عبرت گرفتند و عبرت می‌گیرند متأسفانه در ما ضعیف است. ان شاء الله خداوند این قوت را به ما بدهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۵/۲۶)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده (محبوب علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی شرح رساله شریفه نذملح ۱
 شرح فریاشات حضرت سجّاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) ۱ شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الخیّنه) ۱ جزوات موضوعی
 (استاره، خانواده، حقوق مالی و غیره، نفع ثبات بازنده‌هایی از بیانات) ۱ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پانچ‌بند) ۱ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها ۱ شرح و تفسیر
 برخی از آیات قرآن کریم گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه) منتشر شده است.
 جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.